



جناب دیان



مجموعه‌ی تاریخ عهد اعلیٰ مخصوص نوجوانان - شماره ۴

کردآوری: د.ر. - ن.ک.

۱۷۶ بیع

حضرت ولی امر اللہ می فرماتے:

«... شخص شہیر و غیور، میرزا اسد اللہ، ملقب بہ دیان،

کسی کہ صاحب منصبی عالی و بہ علم و دانش مشہور اہلی بود

و حضرت باب رمز "علم مکنون و محفوظ" را بہ او آموختہ

و اورا بہ عنوان "محل اعتماد خداوند یگانه" تحسین فرمودہ بود...»

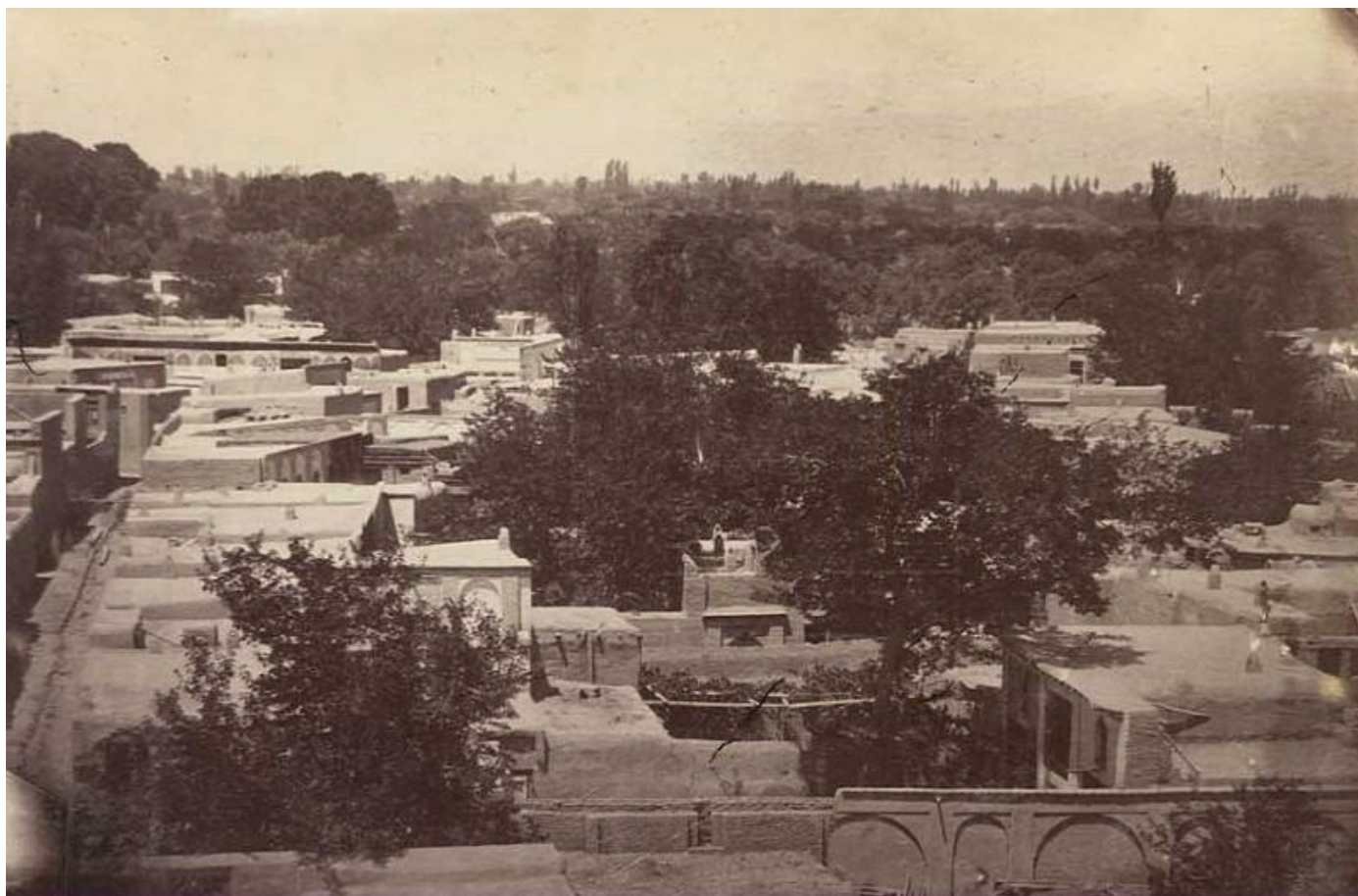
(حضرت ولی امر اللہ؛ مرور معنود؛ ص ۶۳)

فهرست

۲	فهرست.....
۳	فهرست تصاویر.....
۵	دانشمند زمان.....
۷	نور ایمان.....
۹	دیدار محبوب.....
۱۱	ملقب شدن به دیان.....
۱۳	توقیع حروفات.....
۱۴	پس از شهادت حضرت باب.....
۱۹	تاج شهادت.....
۲۱	بیاناتی درباره‌ی جناب دیان.....
۲۴	فهرست منابع.....

فهرست تصاویر

- تصویر ۱- عکسی قدیمی از شهر خوی ۴
- تصویر ۲- قلعه‌ی ماکو، محل زندان حضرت باب..... ۶
- تصویر ۳- قلعه‌ی چهریق، زندان دیگر حضرت باب در آذربایجان..... ۸
- تصویر ۴- تصاویری از بغداد قدیم..... ۱۸



تصویر ۱- عکسی قدیمی از شهر خوی

دانشمند زمان

میرزا اسدالله خویی در زمان خود عالمی معروف و مردی مشهور بود. او در شهر خوی از توابع آذربایجان در خانواده‌ای صاحب علم و کمال به دنیا آمد. پدرش نویسنده‌ای معروف بود و در دربار محمدشاه بسیار نفوذ داشت. پدرش همچنین از نزدیکان صدراعظم ایران، حاجی میرزا آقاسی بود.

میرزا اسدالله خویی در چنین خانواده‌ای به دنیا آمد و بالید. مسائل علمی و ادبی را از بزرگان خاندانش یاد گرفت. بسیار باهوش بود و خیلی زود زبان‌های فارسی، ترکی، عربی و سُریانی^۱ را یاد گرفت. پس از مدتی در دربار، شغل نویسندگی، نامه‌نگاری و محاسبات دربار را به او دادند.

اوایل اظهار امر حضرت باب، خبر ظهور دیانت جدید به گوشش رسید؛ اما توجه نکرد. دوستان بابی بسیاری داشت که همگی اهل علم بودند؛ اما کسی توانایی تبلیغ میرزا اسدالله را نداشت. مدتی از اظهار امر گذشت و حضرت باب در قلعه‌ی

۱ - سُریانی: زبانی از خانواده‌ی زبان‌های حامی - سامی که در میان آشوری‌ها و کلدانی‌های عراق، سوریه، ترکیه، و ایران رایج بوده است.

ماکو زندانی شدند. دوستان بای میرزا اسدالله سعی می‌کردند با دلیل و برهان، او را تبلیغ کنند؛ ولی بازهم هیچ نتیجه‌ای نداشت.



تصویر ۲- قلعه‌ی ماکو، محل زندان حضرت باب

نور ایمان

یک شب میرزا اسدالله خوابی عجیب دید. پس از آن خواب تصمیم گرفت نامه‌ای برای حضرت باب بنویسد و در آن نامه خواب خود را برای ایشان بگوید و تقاضا کند خوابش را برایش تعبیر کنند. همچنین در آن نامه به دو آیه از قرآن کریم اشاره کرد و از حضرت باب درخواست نمود آن دو آیه را تفسیر^۲ نمایند. نامه را در پاکت گذاشت و از میرزا محمدعلی زنوزی خواست نامه را از طرف او به حضور حضرت باب برساند.

میرزا اسدالله مردی تحصیل کرده بود و به معارف اسلامی^۳ مسلط بود. وی بسیار به خودش و اطلاعاتش مطمئن بود. او می‌خواست حضرت باب را امتحان کند و بداند که آیا حضرت باب هم در حد او به معارف اسلامی احاطه دارند و اطلاعاتشان در این زمینه تا چه حد است.

^۲ - تفسیر آیات قرآن: بیان و توضیح معانی نهفته در آیات قرآن

^۳ - معارف اسلامی: به علوم می‌گفته می‌شود که مسلمانان به آن می‌پردازند و آثاری را منتشر می‌کنند، مانند علم تجوید، علم تفسیر قرآن، علم حدیث، علم کلام نقلی، علم فقه، علم اخلاق نقلی، علم عرفان عملی و نظری.

مدت کوتاهی گذشت تا اینکه از حضرت باب نوشته‌ای با دست‌خط خودشان دریافت کرد. در آن نوشته حضرت باب، خواب میرزا اسدالله را تعبیر کرده و آن دو آیه را تفسیر نموده بودند. میرزا اسدالله تفسیر را خواند. حضرت باب در آن تفسیر رازهایی را که در آن دو آیه وجود داشت؛ آشکار فرموده و به روشی جدید آیه‌ها را تفسیر کرده بودند. میرزا اسدالله اصلاً فکرش را نمی‌کرد که با چنین تفسیری مواجه شود. حالش دگرگون و قلبش به حضرت باب جذب شد. عاشق دل‌باخته‌ای شد که طاقت دوری از معشوق را نداشت. آرام و قرارش نماند و تصمیم گرفت به دیدار حضرت باب برود.



تصویر ۳- قلعه‌ی چهریق، زندان دیگر حضرت باب در آذربایجان

دیدار محبوب

در آن زمان، حضرت باب از قلعه‌ی ماکو به قلعه‌ی چهریق منتقل شده بودند. میرزا اسدالله تصمیم گرفت که مسیر پر از سنگ، از خوی تا قلعه‌ی چهریق را با پای پیاده برود تا به محبوبش برسد. دوستانش اصرار کردند که حداقل سوار اسب شود؛ اما راضی نشد. خادمش به همراه او می‌رفت و اسب را هم به دنبالش می‌برد. از خوی تا سلماس، چهل و پنج کیلومتر و از سلماس تا چهریق هم بیست و پنج کیلومتر فاصله است. میرزا اسدالله این مسیر را پیاده پیمود تا به حضرت باب رسید. شعله‌ی ایمان به همه‌ی وجودش گرمی می‌داد. خود را به پای مبارک حضرت باب انداخت و بندگی‌اش را ابراز نمود. نور ایمان، وجودش را احاطه و آتش عشق مولایش او را عاشق و دل‌باخته کرده بود. دیگر هیچ فکر و ذکری جز خدمت به محبوب نداشت.

از سفر که بازگشت از همه‌ی شغل‌های دولتی خود کناره‌گیری کرد و با تمام وجود به انتشار دیانت بابی پرداخت. او زمان کوتاهی را صرف آموختن معلومات آیین جدید کرد و اطلاعات خود را از امر بابی کامل نمود. همه به دانایی و آگاهی

و علم و برتری او پی بردند و کم کم در خوی و سلماس و ارومیه عده‌ی زیادی مرید او شدند.

حضرت ولی امرالله می‌فرماید:

«... از جمله مُقبِلین، میرزا اسدالله، ملقب به دِیّان است که یکی از محترم‌ترین و مُوظّفین عالی‌مقام حکومت^۴ محسوب و در شُؤون علمی و ادبی مشهور خاص و عام بود. این نفس مقدس به کمال خُلوص و انجذاب به امر حضرت باب، مؤمن گردید و مورد الطاف بی‌پایان واقع شد و حضرت، وی را "مکمن لآلی علم الهی"^۵ و "مخزن امانت حق"^۶ خواندند.»

حضرت بهاءالله خطاب به ایشان می‌فرماید: «سَتَعَرَّفَن قَدْرَكَ بِقَوْلٍ مَن يُظْهِرُهُ اللهُ»^۷

۴ - مُوظّفین عالی‌مقام حکومت: کسانی که در حکومت دارای شغل مهمی بودند.

۵ - مکمن لآلی علم الهی: کسی که مرواریدهای علم الهی در درون او پنهان است.

۶ - مخزن امانت حق: گنجینه‌ی امانت الهی

۷ - سَتَعَرَّفَن قَدْرَكَ بِقَوْلٍ مَن يُظْهِرُهُ اللهُ: قدر و مقام تو را با توجه به بیانات مَن يُظْهِرُهُ اللهُ می‌توان فهمید؛ و با توجه به بیانات حضرت بهاءالله درباره‌ی جناب دیان که بعضی از آنها در انتهای کتاب آمده است؛ می‌توان فهمید که جناب دیان دارای مقام بسیار بلندمرتبه‌ای است.

ملقب شدن به دیان

وقتی پدر میرزا اسدالله خبر ایمان پسرش را شنید، پیش میرزا آغاسی رفت و از فرزندش شکایت کرد و مشکلاتی برای او به وجود آورد؛ ولی میرزا اسدالله در عوالم روحانی و معنوی خود، سیر می‌کرد و ترسی از اعتراض پدر و صدراعظم ایران نداشت.

در اولین سالی که میرزا اسدالله ایمان آورد؛ حضرت باب از چهل نفر از یارانشان خواستند که هرکدام کتابی بنویسند و در آن کتاب، با توجه به آیات قرآن و احادیث^۸، بر حق بودن دیانت بابی را اثبات کنند. همه شروع به نوشتن کردند. پس از مدتی چهل کتاب به حضور حضرت باب رسید. از میان همه‌ی آن‌ها، کتاب میرزا اسدالله خوبی موردقبول حضرت باب، واقع شد. حضرت باب بعد از آن، به میرزا اسدالله لقب دیان^۹ دادند. یکی از دلایل دادن چنین لقبی به وی، تطبیق عددی کلمه‌ی «دیان» با «اسد» طبق حروف ابجد است چون عدد هر دو کلمه برابر با ۶۵ می‌شود. حروف ابجد شیوه‌ای برای ارزش‌گذاری عددی حروف در زبان

^۸ - احادیث: جمع حدیث به معنای سخنان امامان و بزرگان اسلام

^۹ - دیان: به معنای قاضی، قهار، حاکم، جزا و پاداش دهنده، به حساب رسنده

عربی است که در آن هر حرف، عددی دارد و برای مشخص شدن عدد هر کلمه، اعداد حروف آن کلمه را باهم جمع می‌کنند. برای مثال کلمه‌ی علی را در نظر بگیرید. عدد حرف ع. ۷۰ است، عدد حرف ل. ۳۰ است و عدد حرفی ۱۰ است. ۷۰ + ۳۰ + ۱۰ می‌شود ۱۱۰. پس عدد ابجدی علی ۱۱۰ است. برای اینکه بتوان حروف ابجد را آسان‌تر به خاطر سپرد از این کلمات استفاده می‌شود.

«أَبْجَدٌ - هَوَزٌ - حُطَّى - كَلَمَنَّ - سَعَفَصٌ - قَرَشَتْ - تَخَذٌ - ضَظْغٌ» عدد هر حرف در جدول پایین نوشته شده است.

$$\text{اسد: الف (۱) + س (۶۰) + د (۴) = ۶۵}$$

$$\text{دیان: د (۴) + ی (۱۰) + ا (۱) + ن (۵۰) = ۶۵}$$

جدول حروف ابجد

حرف	ارزش	حرف	ارزش	حرف	ارزش
ا	۱	ی	۱۰	ق	۱۰۰
ب	۲	ک	۲۰	ر	۲۰۰
ج	۳	ل	۳۰	ش	۳۰۰
د	۴	م	۴۰	ت	۴۰۰
ه	۵	ن	۵۰	ث	۵۰۰
و	۶	س	۶۰	خ	۶۰۰
ز	۷	ع	۷۰	ذ	۷۰۰
ح	۸	ف	۸۰	ض	۸۰۰
ط	۹	ص	۹۰	ظ	۹۰۰
				غ	۱۰۰۰

جدول ۱- ارزش عددی حروف الفبای عربی (ابجد)

توقیع حروفات

زمانی که حضرت باب برای بار دوم در قلعه‌ی چهریق زندانی شدند؛ توقیع حروفات، به افتخار دیان نازل شد. در آن توقیع، حضرت باب توضیح داده‌اند که مَنْ يُظْهِرُ اللَّهَ بعد از ایشان ظاهر می‌شود و همه‌ی بایبان باید به مَنْ يُظْهِرُ اللَّهَ ایمان بیاورند و از ایشان اطاعت کنند. مَنْ يُظْهِرُ اللَّهَ یعنی کسی که خداوند او را ظاهر می‌سازد. منظور حضرت باب از مَنْ يُظْهِرُ اللَّهَ، حضرت بهاء‌الله است.

همچنین حضرت باب در آن توقیع، القاب بزرگی به دیان داده‌اند. به همین علت بایبان، بسیار به دیان توجه کردند. او از لحاظ روحانی و عرفانی به درجه بالایی رسید. نوشته‌هایش که شامل خطبه^{۱۰} و مناجات‌های عربی و فارسی می‌شد، بعد از آثار حضرت باب، به نحو عجیبی مورد توجه و مطالعه قرار گرفت.

^{۱۰} - خطبه: سخنرانی، نصیحت

پس از شهادت حضرت باب

پس از شهادت حضرت باب، یاران و مؤمنان، دیان را به عنوان بزرگ‌ترین مبلغ دیانت بابی می‌دانستند. عده‌ای از بابیان، پیرو او شدند و به گروه «دیانیّه» معروف گردیدند. عده‌ای از بابیان، فکر می‌کردند که حضرت باب به دیان، الهامات غیبی^{۱۱} می‌فرستند و برای ایشان مقام معنوی خاصی قائل شدند. از جمله کسانی که به دیان خیلی ارادت داشت، پسر عموی حضرت باب به نام میرزا علی اکبر و دیگری سید ابراهیم خلیل تبریزی از علمای برجسته‌ی شیخی بود.

حضرت باب، قبل از شهادتشان، یحیی ازل را به عنوان مرجع اسمی یا رهبر اسمی بابیان معرفی فرمودند. ایشان فرموده بودند که یحیی ازل تا زمان ظهور من - **يُظهِرُهُ اللهُ** رهبر اسمی جامعه‌ی بابی است و امر فرمودند که پس از ظهور من **يُظهِرُهُ اللهُ**، یحیی ازل و بقیه‌ی بابیان باید همگی به من **يُظهِرُهُ اللهُ** ایمان بیاورند و به ایشان توجه کنند؛ اما یحیی ازل پس از مدتی قدر این موهبت را ندانست و خود را من **يُظهِرُهُ اللهُ**

^{۱۱} - الهامات غیبی: آنچه از سمت خداوند به واسطه‌ی مظاهر ظهور بر قلب بعضی از انسان‌ها به خاطر پاکی قلب یا رتبه‌ی روحانی خاص ایشان فرستاده می‌شود.

معرفی کرد و در میان بابیان تفرقه انداخت و باعث شد بسیاری از بابیان نتوانند به حضرت بهاء‌الله ایمان بیاورند.

پس از شهادت حضرت باب، دولت ایران حضرت بهاء‌الله را از ایران اخراج کرد و به شهر بغداد در سرزمین عثمانی فرستاد. پس از مدتی اتفاق‌های بدی در جامعه‌ی بابیان ساکن بغداد افتاد؛ به همین علت حضرت بهاء‌الله جامعه‌ی بابیان بغداد را ترک کردند و به کوه‌های سلیمانیه هجرت نمودند و تا دو سال، کسی از ایشان خبری نداشت. در این زمان دیان شنید که یحیی ازل ادعا کرده است که همان مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ است و عده‌ای طرفدار او شده‌اند. از آذربایجان نامه‌ای به یحیی ازل نوشت و از او مطالب بسیاری پرسید. یحیی ازل به سؤالات او جواب داد و برایش فرستاد. جواب‌های یحیی ازل بسیار سست و کودکانه بودند و مشخص بود که فردی نادان آن جواب‌ها را نوشته است. برای همین دیان اطمینان یافت که یحیی ازل، موعود کتاب بیان و مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ نیست.

حرف‌هایی در بین مردم بر سر زبان‌ها بود. بعضی می‌گفتند دیان بعد از این اتفاق (فرستادن نامه برای یحیی ازل و جواب گرفتن از او) به فکر فرورفته و فکرش آشفته شده و خود را از یحیی ازل هم بالاتر می‌بیند. بعضی از مردم می‌گفتند او تصمیم گرفته خودش ادعا کند که مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ است.

درباره‌ی درستی یا نادرستی حرف مردم باید به این مطلب اشاره کنیم که حضرت بهاء‌الله درباره‌ی مناجات‌هایی که دیان نوشته بود، شهادت می‌دهند که در هیچ‌یک از آنها، مطلبی نبوده که برخلاف تعالیم حضرت باب و یا مخالف عهدوميثاق باشد؛ برعکس در تمام مناجات‌ها در کمال عبودیت ایمان به خداوند و فروتنی در برابر مظاهر ظهور الهی، بیان شده است.

روزی حضرت بهاء‌الله، کتاب «قیومُ الأسماء» را که نخستین اثر حضرت باب است؛ به نبیل^{۱۲} دادند و به او گفتند: نزد دیان برو و بگو شنیده‌ام که ادعای مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ کرده‌ای. به او بگو که اگر راست می‌گویی این کتاب را به زبان آیات بنویس. نبیل نزد دیان رفت و موضوع را با او در میان گذاشت. دیان به او گفت مدتی پیش برایش حالتی پیدا شده بود که بعضی چیزها را نوشته؛ ولی بعد، از آن حالت درآمده است. نبیل این جواب را به حضرت بهاء‌الله رساند. حضرت بهاء‌الله در آن وقت چیزی فرمودند. صبح روز بعد حضرت بهاء‌الله برای چای حاضر شدند و نبیل را نیز احضار فرمودند. قالیچه‌ای در کنار باغچه انداخته بودند؛ باغچه‌ای پر از گل و سرسبز بود. حضرت بهاء‌الله نشستند و عده‌ای از دوستان هم حضور

^{۱۲} - نبیل: از بهاییان اولیه و تاریخ‌نویس مشهور دیانت بهایی که کتاب تاریخ نبیل را نوشته است. (بخشی از این تاریخ را حضرت ولی امرالله به انگلیسی برگردانده‌اند که پس از ترجمه به زبان عربی، جناب عبدالحمید اشراق‌خاوری آن را به فارسی برگردانده و با عنوان «مطالعُ الانوار» منتشر نموده‌اند.)

داشتند. چای که صرف شد؛ برادر حضرت بهاءالله گفتند که دیان آمده و می‌خواهد حضرت بهاءالله را ملاقات کند. حضرت بهاءالله اجازه دادند که وارد شود و بنشیند. دیان نشست و بعد گفت که از آن حالتی که برایش پیش آمده؛ پشیمان است و عذرخواهی کرد. حضرت بهاءالله به دیان چیزی فرمودند. نبیل به دیان گفت: بعضی مردم پیرو شما شده‌اند؛ لازم است که هر چه را اکنون می‌گویید؛ بنویسید و منتشر کنید تا مردم دیگر از شما پیروی نکنند. دیان اطاعت کرد و همان کار را انجام داد. بعد از این اتفاق بعضی به فکر اذیت و آزار دیان افتادند؛ اما حضرت بهاءالله او را نجات دادند تا اینکه عازم کربلا شد؛ اما آتش ظلم شعله‌ور شده بود.



تصویر ۴- تصاویری از بغداد قدیم

تاج شهادت

وقتی که یحیی ازل متوجه شد که دیان از حضرت بهاءالله پیروی می‌کند؛ به او حسادت کرد. مخصوصاً اینکه دیان کتابی نوشت و در آن نادانی یحیی ازل را آشکار کرد و در آن کتاب نوشت که یحیی ازل، جانشین حضرت باب نیست. یحیی ازل خشمگین شد و در جواب دیان، کتابی نوشت. او در آن کتاب، کارهای دیان و میرزا ابراهیم را که از طرفداران دیان بود؛ محکوم کرد. در آن کتاب نوشت که دیان، ابوالشُرور^{۱۳} و میرزا ابراهیم، ابوالدَواهی^{۱۴} است و بایان را به قتل آن دو نفر تشویق کرد. یحیی ازل به نوکرش، میرزا محمد مازندرانی، دستور داد به آذربایجان برود و دیان را به قتل برساند؛ اما زمانی که میرزا محمد به آذربایجان رسید دیان به بغداد رفته بود.

وقتی دیان به بغداد رسید بایانی را دید که دستور یحیی ازل بر آنها اثر گذاشته بود و با دیان مخالفت می‌کردند. آنها تهدید کردند که دیان را می‌کشند و این تهدید به صورت جدی درآمده بود.

۱۳ - ابوالشُرور: پدر فسادها

۱۴ - ابوالدَواهی: پدر کارهای بد و فریب‌ها

وقتی حضرت بهاءالله از این موضوع آگاه شدند به فکر چاره افتادند. یک روز، از صبح تا غروب، وقت گذاشتند و تمام کسانی که دیان را تهدید کرده بودند به خانه‌شان دعوت نمودند. حضرت بهاءالله آنها را به خاطر رفتار نامناسبشان سرزنش کردند و از انجام چنین جنایتی منع نمودند.

دو روز بعد دیان به حضور حضرت بهاءالله رسید. قبلاً حضرت باب در کتابی به دیان فرموده بودند که وقتی *مَنْ يَظْهَرُ اللهُ ظَاهِرٌ* می‌شود؛ او را قبول کند و خداوند را سپاس گوید. وعده‌ی حضرت باب به وقوع پیوست. دیان که قلبی پاک و روحی بزرگ داشت متوجه شد که حضرت بهاءالله همان *مَنْ يَظْهَرُ اللهُ* هستند. به ایشان ایمان آورد و به پاهای حضرت بهاءالله افتاد و سجده کرد.

چند روز پس از ایمان، دیان در بغداد، به دست میرزامحمد مازندرانی به شهادت رسید. این واقعه، باعث ناراحتی و اندوه بیش‌ازحد حضرت بهاءالله و دوستدارانشان گردید. در روز شهادت دیان، اتفاق عجیبی افتاد. در سراسر بغداد، توفان به راه افتاد. مردم دچار ترس و وحشت شدند و به خانه‌های خود پناه بردند. یحیی ازل همچنین، میرزا علی اکبر پسر عموی حضرت باب را نیز توسط میرزامحمد مازندرانی به شهادت رساند.

بیاناتی درباره‌ی جناب دیان

حضرت بهاء‌الله در لوح ابن ذئب می‌فرماید:

«حضرت دیان که به قول نقطه^{۱۵}، روح ماسواهُ فِداء، مَخزنِ امانتِ حَق، جَلِّ جلاله، و مَكْمَنِ لآلیِ عِلْمِ اوست، او را به ظلمی شهید نمودند که مَلَأَ اَعْلٰی گریست و نوحه نمود و اوست نفسی که عِلْمِ مَكْنونِ مَخزونِ را به او تعلیم فرموده و در او ودیعه گذاشته ... آن مَظْلوم که دارای خَزینهِی عِلْمِ الهی بود، مَعَ جناب میرزا علی اکبر از مُتَسَبِّبِینِ نُقْطَه، عَلَیْهِ بِهَاءُ اللَّهِ و رَحْمَتَهُ و جناب آقا ابوالقاسم کاشی و جمعی دیگر به فتوای میرزا یحیی، کُلِّ را شهید نمودند.»

و در جای دیگر حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

«بالاخره نارِ ظلم، مُشْتَعِلِ و به حضرت دیان وارد آوردند آنچه را که اَنْجُمِ سَمَاءِ سرور، ساقِطِ^{۱۶} و قَمَرِ عَدَلِ از نور، مَمْنوعِ^{۱۷} و شَمْسِ اِنصافِ از ضیاءِ مَحْرُومِ^{۱۸}»

۱۵ - نقطه: منظور حضرت باب است

۱۶ - اَنْجُمِ سَمَاءِ سرور ساقط: ستاره‌های آسمان شادی سقوط کرد و همه غمگین شدند.

۱۷ - قمر عدل از نور ممنوع: ماه عدل و انصاف خاموش شد.

۱۸ - شمس انصاف از ضیا محروم: خورشید انصاف نورافشانی نکرد.

حضرت بهاء الله در لوح میرزا عباسقلی می فرماید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ، حضرت دیان را ابوالشُرور نامیدند و شهیدش نمودند و حضرت خلیل را ابوالدَواهی گفتند و ارتکاب کردند آنچه را که اهل فردوس اعلی گریست^{۱۹} و همچنین نفوس دیگر را.»

همچنین می فرماید:

«فَوَاللَّهِ در شهادت او غُباری در عراق مَرْتَفَع گشت و به قِسمی ظُلْمَت فروگرفت که روز به شب تبدیل شد و در اَسواق، سِرَاج برافروختند^{۲۰} و جمیع اهل عراق خائفاً مضطراً متزلزلاً^{۲۱}، صیحه^{۲۲} یا اللهُ برآوردند و ندا می نمودند، چه از اِناث چه از ذُکور^{۲۳}

۱۹ - ارتکاب کردند آنچه را که اهل فردوس اعلی گریست: کاری انجام دادند که باعث شد ساکنین بهشت از شدت ناراحتی گریه و زاری کنند.

۲۰ - در اَسواق سِرَاج برافروختند: در کوچه ها چراغ روشن کردند.

۲۱ - خائفاً مضطراً متزلزلاً: با حالت ترس و بیچارگی و لرزان

۲۲ - صیحه: فریاد

۲۳ - چه از اِناث چه از ذُکور: هم زنان و هم مردان

که از سَفْکِ دَمِ این مظلوم است که این بلیه بر عراق، نازل شد^{۲۴} و مُرشد^{۲۵} مُسْتَشْعِر^{۲۶}
نشد و از نوم^{۲۷} غفلت بیدار نگشت.»

و همچنین در لوح اشراقات می فرمایند:

«حضرت دیان را به ظلمی شهید نمودند که سبب تبدیل فَرَحِ اکبر^{۲۸} به حُزْنِ اعظم^{۲۹}
شد.»

۲۴ - از سَفْکِ دَمِ این مظلوم است که این بلیه بر عراق نازل شد: به خاطر کشته شدن جناب دیان است که این طوفان در عراق اتفاق افتاده است.

۲۵ - مُرشد: منظور یحیی ازل است.

۲۶ - مُسْتَشْعِر: آگاه

۲۷ - نوم: خواب

۲۸ - فرح اکبر: بزرگ‌ترین شادی

۲۹ - حزن اعظم: بزرگ‌ترین ناراحتی

فهرست منابع

- ربّانی، شوقی؛ قرن بدیع، جلد اول؛ مترجم: نصرالله مودت؛ طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ ۱۲۴ بدیع.
- ربّانی، شوقی؛ مرور معبود؛ مترجم: خسرو دهقانی؛ بی‌جا: بی‌نا؛ ۱۳۸۸ شمسی. [ترجمه‌ای غیرمصوب از کتاب قرن بدیع]
- گهرریز، هوشنگ؛ قهرمانان عصر رسولی، جلد دوم؛ لندن: نشر بدیع؛ ۱۶۴ بدیع (۲۰۰۷ م)

دیان پس از ایمان از لحاظ روحانی و عرفانی به درجه‌ای رسید

که آثارش از خطبه و مناجات‌های عربی و فارسی

پس از آثار حضرت باب به نحو عجیبی مورد توجه و مطالعه قرار گرفت.